

بازاندیشی در اعتبار حکمت نخست نهج البلاغه

حسام امامی دانالو (دکتری رشته علوم قرآن و حدیث) (نویسنده مسئول)

hesam.e.danaloo@gmail.com

یاسین پورعلی (پژوهشگر ارشد دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی)

pourali.y@gmail.com

سید حنیف رضازاده (دانشجوی دکتری رشته فقه و مبانی حقوق دانشگاه تهران)

s.hanif68@yahoo.com

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۵)



چکیده

نهج البلاغه، گلچینی از احادیث منسوب به امام علی علیه السلام است که سید رضی آن را به رشته تحریر درآورده است. او در این کتاب از ذکر سند احادیث اجتناب کرده است؛ لذا گاه در صحت صدور احادیث موجود در نهج البلاغه شبهاتی مطرح شده است. طرح این شبهات، محققان را برآن داشته که با نگارش مستدرکات، مصادر احادیث موجود در نهج البلاغه را معرفی کنند و احادیث آن را از مرسل بودن خارج کنند. حکمت نخست نهج البلاغه، یعنی عبارت «كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابْنِ اللَّبُونِ لَا ظَهْرٌ فَيَرْكَبُ وَلَا ضَرْعٌ فَيَحْلَبُ»، یکی از عبارتهای این کتاب است که از جهت مضمون و سند، مورد تردید قرار گرفته است. از همین رو در پژوهش حاضر، اصالت و انتساب آن به امام علی علیه السلام از طریق سندی (وثاقتی) و علوی مضمون (وثوقی) اثبات شده است و در ضمن محتوای آن با سایر آموزه‌های اصیل دینی، مقایسه شده تا صحت مضمون آن روشن شود.

کلیدواژه‌ها: امام علی علیه السلام، نهج البلاغه، حکمت نخست، فتنه، سید رضی (ره).

۱- بیان مسئله

نهج البلاغه، معرفت‌نامه‌ای سترگ است که سید رضی (۳۵۹ - ۴۰۰ ق)، آن را از مجموع سخنان منسوب به امام علی علیه السلام گردآوری کرده است. با این‌که سید رضی، اسناد روایات را از ابتدای آنها حذف کرده است، اما از زمان نگارش این کتاب تاکنون به سبب معارف عالی موجود در آن به جد مورد توجه عالمان قرار گرفته و شرح‌های متعدد نگاشته شده بر این کتاب معرفت‌بخش، گواه دل‌سپردگی عالمان و فرزندان به آن است؛ اما با این همه، برخی، شبهاتی را نیز در استناد متن نهج البلاغه به امام علی علیه السلام طرح کرده‌اند، چنان‌که برخی «ابن خلکان اربلی شافعی» (۶۰۸ - ۶۸۱ ق) صاحب کتاب وفیات الأعیان را نخستین کسی می‌دانند که درباره نهج البلاغه شبهاتی را طرح کرده است (نادم، ۱۳۹۱: ۱۸۹) و برخی با توجه به گزارش «ابن ابی الحدید معتزلی» (۵۸۶ - ۶۵۶ ق) در کتاب شرح نهج البلاغه، قدمت این شبهات را قدیمی‌تر می‌دانند (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۱۷۶/۱۰). از همین رو برخی محققان تلاش کرده‌اند که با ردیابی احادیث نهج البلاغه در آثار پیش از آن و نگارش «مستدرکات نهج البلاغه»، شبهاتی از این دست را از دامان آن بزدایند؛ نظیر کتاب مستدرک نهج البلاغه نوشته «هادی کاشف الغطاء» یا کتاب بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغة نوشته «محمد تقی شوشتری». یکی از حکمت‌هایی که درباره انتساب آن به امام علی علیه السلام تردید می‌شود، حکمت نخست نهج البلاغه یعنی «كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابِنَ اللَّبُونِ لَا ظَهْرَ فَيُرْكَبَ وَلَا ضَرْعَ فَيُحَلَبَ» (رضی، ۱۴۱۴: ۴۶۹) است. احتمال تردید در انتساب این حدیث به ناحیه عصمت به دو دلیل است: نخست، از جهت استنادی و آن این‌که همین مضمون در کتاب الامتاع و المؤانسة نوشته «ابو حیان التوحیدی»^۱ (م ۳۸۰ ق) - که پیش از سید رضی (م ۴۶۰ ق) می‌زیسته -، به این صورت که «كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابِنَ اللَّبُونِ، لَا ظَهْرَ فَيُرْكَبَ، وَلَا لَبَنَ فَيُحَلَبَ» (ابن حیان، ۲۰۱۱: ۲/۱۷۹) به «حذیفة» نسبت داده شده است. این تردید، زمانی قوت می‌گیرد که بدانیم کتاب الامتاع و المؤانسة، از جمله مصادر نهج البلاغه معرفی شده است (خطیب، ۱۳۶۷: ۷/۴) دوم، از جهت محتوا و آن این‌که روایت حاضر به مخاطب دستور می‌دهد که از شرکت در

۱. ابو حیان، علی بن محمد بن العباس التوحیدی، اهل بغداد و از اعیان شافعیه است. ابن جوزی بر این اعتقاد است که زنداغة اسلام، سه تن بودند و ابن حیان، یکی از این سه است (ذهبی، ۱۴۰۶: ۱۱۹/۱۷).

فتنه‌ها خودداری کند و از نگاه برخی پژوهشگران این دستور، با روحیه جهادگری و حق‌جویی اهل بیت علیهم‌السلام سازگار نیست و بیشتر مناسب روحیه کسانی مانند «واصل بن عطا» است (پاکتچی، جزوه تاریخ حدیث). از همین رو پژوهش حاضر بر آن است که با بررسی سندی (وثاقتی) و علو مضمون (وثوقی)، در ضمن تحلیل محتوای حکمت نخست نهج البلاغه، اصالت آن را اثبات کند. تا پیش از این در برخی از پژوهش‌ها نظیر «نگاهی تازه به اسناد حکمت‌های نهج البلاغه»، سعی شده است اعتبار صد عدد از حکمت‌های نهج البلاغه با ارائه سندهایی به کتاب‌های اهل سنت اثبات شود که حکمت نخست نهج البلاغه نیز در این میان است؛ اما در این مقاله نیز فقط به «حذیفه» و نسبت داده شدن حدیث به او در کتاب‌هایی نظیر الامتاع و المؤانسة و البیان و التبیان اشاره شده است (ر.ک: سبزیان‌پور و فتاحیان، ۱۳۹۲: ۱۹-۳۸) و درباره این نسبت، پاسخی ارائه نشده است؛ از همین رو پژوهش حاضر ضرورت می‌یابد.

۲- قرائن انتساب

در این جا از دو جهت می‌توان انتساب حکمت نخست نهج البلاغه را به امیر المؤمنین امام علی علیه‌السلام اثبات کرد: نخست از جهت سند و دوم از جهت علو مضمون حدیث.

۲-۱ حذیفه؛ ناقل حدیث

هر چند «ابو حیان» (م ۳۸۰ق) در الامتاع و المؤانسة و پیش از او «عبدلرزاق صنعانی» (م ۲۱۱ق) در المصنف و پس از او «حاکم نیشابوری» (م ۴۰۵ق) در المستدرک، این حدیث را به گونه‌ای نقل کرده‌اند که در نگاه نخست به نظر می‌رسد آن را از قول «حذیفه» نقل کرده‌اند (صنعانی، بی‌تا: ۳۹۵/۱۱؛ ابن حیان، ۲۰۱۱: ۱۷۹/۲؛ حاکم نیشابوری، بی‌تا: ۵۲۹/۴)، اما چنین تصویری صحیح نیست؛ بلکه با توجه به قرائن موجود در خود این منابع - اعم از آنچه از «حذیفه» نقل شده است و فضایی که بر آن حاکم بوده است -، چنین به دست می‌آید که «حذیفه»، راوی این حدیث از جانب امیر المؤمنین امام علی علیه‌السلام است.

در توضیح این مطلب، به چند نکته می‌توان اشاره کرد: نخست آن‌که در کتب رجال، «حذیفه بن أسید»^۱ (م ۴۲ ق) راوی پیامبر اکرم ﷺ و امام علی ﷺ و برخی دیگر از صحابه معرفی شده است و کسانی مانند «ابو الطفیل» و «شعبی» از او حدیث نقل کرده‌اند (ابن حجر، ۱۴۰۴: ۱۹۲/۲).

دوم آن‌که در کتاب‌هایی مانند المصنف و المستدرک حاکم نیشابوری، «حذیفه» این عبارت را در پاسخ گروهی که به او مراجعه کرده بودند، بیان کرده است. توضیح آن‌که برخی درباره «خروج دجال» از او سؤال می‌کنند و او برای آنها از خطر بزرگ‌تری به نام «فتنه» سخن می‌گوید:

«حَدَّثَنَا عَنْ الدَّجَالِ فَإِنَّكَ لَمْ تَحْبَسْنَا إِلَّا وَعِنْدَكَ مِنْهُ عِلْمٌ [...] لَأَنَا لَغَيْرِ الدَّجَالِ أَخَوْفَ عَلَيْكُمْ، قِيلَ: وَ مَا ذَاكَ؟ قَالَ: فَتَنٌ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلَمِ. قِيلَ: فَأَيُّ النَّاسِ خَيْرٌ فِيهَا؟ يَا أَبَا سَرِيحَةَ! قَالَ الْغَنَى الْخَفَى، قِيلَ: فَأَيُّ النَّاسِ شَرٌّ فِيهَا؟ قَالَ: الْخَطِيبُ الْمُسْقَعُ وَالرَّاكِبُ الْمَوْضِعَ، فَقَالَ أَحَدُ الرَّجُلَيْنِ: وَاللَّهِ مَا أَنَا بَغَنَى وَلَا خَفَى، قَالَ حَذِيفَةُ: فَكُنْ كَابِنِ اللَّبْسُونِ لَا ظَهَرَ فِتْرَتُكَ وَلَا ضَرَعَ فَتَحَلَبْ»^۲ (صنعانی، بی‌تا: ۳۹۴/۱۱؛ حاکم نیشابوری، بی‌تا: ۵۳۰/۴).

می‌توان کلماتی مانند «حدثنا» و «علم» را قرینه‌هایی دانست که به ناقل حدیث بودن «حذیفه» اشعار دارند؛ زیرا کلماتی این‌چنینی، مخصوصاً در کتب روایی برای نوع خاصی از سخن گفتن به کار می‌روند که گزارش قول، فعل یا تقریر شخص دیگری باشد. در ضمن آن‌که عبارت «فتن قطع الليل المظلم»، «الخطيب المسقع والراكب الموضع» متعلق به سلمان فارسی است (کشی، ۱۴۰۹: ۲۲). به بیان روشن‌تر، حذیفه، ترکیبی از سخنان خود را با آنچه حدیث بوده است بدون ارجاع به صاحب اصلی آن سخنان، به صورت مزجی بر زبان جاری

۱. کنیه او «أبو سريحة الغفاري» است.

۲. یعنی «[ای حذیفه!] درباره دجال به ما حدیث بگو؛ زیرا اگر تو علمی درباره آن نداشتی، آن‌گاه ما را در این‌جا نگاه نمی‌داشتی... [حذیفه گفت:] من از چیزی به غیر از دجال برای شما می‌ترسم. به او گفته شد آن چه چیزی است؟ گفت: فتنه‌ها که مانند پاره‌هایی از شب تاریک است. گفته شد: ای ابا سريحه! چه انسان‌هایی در آن بهتر هستند؟ گفت ثروتمند مخفی. گفته شد: کدام گروهی در آن بدترین انسان‌ها هستند؟ پاسخ داد: سوار سریع و سخنران بلیغ. یکی از حاضران در جلسه گفت: به خدا سوگند که نه ثروتمند هستم و نه مخفی! حذیفه گفت: پس مانند بچه شتر باش که نه پشتی برای سواری دادن دارد و نه پستانی برای دوشیده شدن».

می‌کرده است. این روش در تبیین مسائل، منحصر به فرد نیست؛ زیرا این روش را علاوه بر تفاسیر مزجی قرآن کریم، می‌توان در کتاب المقنع شیخ صدوق مشاهده کرد. از همین رو به ظن غالب، عبارت «فکن کابن اللبون لا ظهر فترکب ولا ضرع فتحلب» متعلق به خود حذیفه نیست و او این عبارت را از امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام به صورت مزجی نقل کرده است.

سوم آن‌که در کتب رجال، توضیح داده شده که حذیفه در کوفه بوده است (ابن حجر، ۱۴۰۴: ۱۹۲/۲) و ما می‌دانیم که کوفه، محل برخورد دو جناح از تابعیان بوده است: گروهی که به دنبال طرح سؤالات فرضی و تقدیری و گسترش دادن نظری دانش فقه بودند و به عنوان «اصحاب رأیت» شناخته می‌شدند و گروه دیگر که به عنوان سنت‌گرایان، با طرح‌شدن پرسش‌های فرضی مخالف بودند، مانند «عامر شعبی» که راوی «حذیفه» بوده است. «اصحاب رأیت» - که بعدها در نیمه نخست سده دوم قمری با «اصحاب رأی» شناخته می‌شدند - برای حل مسائل به رأی و قیاس ارجح می‌نهادند؛ ولی «اصحاب حدیث» همچنان بر سنت پیشین خویش تأکید داشتند. در چنین شرایطی، طبق نقل «عبدالرزاق صنعانی» و «حاکم نیشابوری»، فضایی که «حذیفه» این عبارت را به زبان آورده چنین بوده که برخی از ترس «خروج دجال»، به «حذیفه» مراجعه کرده‌اند و این نشان می‌دهد که دیگران به عنوان شاگرد برای طرح سؤال به او به عنوان استاد مراجعه کرده‌اند و «حذیفه»، صاحب درس و بحث بوده است؛ ولی در این کلاس‌ها جز حدیث بر زبان نمی‌رانده است. چنان‌که در صدر اسلام، اشراف فرد به حدیث، ملاک استادی فرد بوده است. به بیان دیگر، صحابه‌ای که مورد مراجعه تابعیان قرار می‌گرفتند و از آنان سؤال می‌شد، در پاسخ احادیثی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا صحابه تراز اول شنیده بودند نقل می‌کردند و خود کمتر به اظهار نظر مستقیم درباره آن مسئله اقدام می‌کردند. این وضع، حداقل تا ظهور «اصحاب رأی» و چندی پس از آن قابل مشاهده بوده است (پاکتچی، ۱۳۷۹: ۹/مدخل «اصحاب حدیث» و «اصحاب رأی»).

۲-۲ علو مضمون

مقصود از «علو مضمون»، عبارت است از آن‌که محتوا و مضمون روایت به اندازه‌ای عالی و در سطوح بالا قرار دارد که نمی‌توان احتمال داد که آن محتوا و مضمون، از سوی غیر معصوم علیه السلام صادر شده باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱: ۲۶). علو مضمون به نوبه خود کاربردی

مهم در دانش حدیث دارد؛ زیرا می‌توان از طریق آن، احادیث را اعتبارسنجی کرد و آن را قرینه‌ای مهم برای اثبات صدور حدیث دانست (همان: ۲۷ و ۲۸؛ ایزدپناه، ۱۳۷۶). توضیح آن‌که اگر حدیث پژوهان را به دو دسته تقسیم کنیم و گروهی را عالمانی بدانیم که سندگرا هستند و سند حدیث را اساس صحت و عدم صحت حدیث معرفی می‌کنند و گروه دوم را کسانی بدانیم که قرینه‌هایی دیگر را در کنار سند برای احراز اعتبار حدیث معتبر دانسته‌اند، آن‌گاه علو مضمون تنها برای کسانی مفید است که در گروه دوم قرار دارند و «وثاقت صدوری» را بپذیرند. مانند شیخ محمد حسین کاشف الغطاء که درباره سند دعای صباح می‌گوید: «اثمه دارای شیوه‌ای خاص در ثنای پروردگار و ستایش وی و تصریح به درگاه او هستند و هر کس با احادیث ائمه و کلامشان انس گرفته و در دریای ادعیه آنها غرق شده باشد، این نکته را درک می‌کند. هر کس که برایش چنین ملکه و انسی حاصل شده باشد، در صدور این دعا [یعنی دعای صباح] از ائمه شک نمی‌کند، گذشته از این که این دعا، از شبیه‌ترین ادعیه به دعا‌های امیر مؤمنان، مثل دعای کمیل و... است. پس ضعف سند این دعا، با وجود استواری متنش، خللی به اعتبار این دعا جلیل‌القدر نمی‌رساند؛ زیرا به وسیله ذاتش بر ذاتش دلالت می‌کند» (کاشف الغطاء، ۱۴۲۶: ۷۷ و ۷۸) و مرحوم آیت الله بهجت هم در این مسئله با مرحوم کاشف الغطاء هم‌نظر هستند (محمّدی ری شهری، ۱۳۸۸: ۴۷).

در باره حدیث «كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابِنِ اللَّبُونِ لَا ظَهْرَ فَيَرْكَبَ وَلَا ضَرْعَ فَيَحْلَبَ» نیز می‌توان به علو مضمون آن اشاره کرد؛ زیرا سید رضی، این حکمت را به عنوان سرآغاز حکمت‌های نهج البلاغه برگزیده است و همین امر نشان‌دهنده علو مضمون حدیث است. به بیان دیگر، دیباچه حکمت‌های نهج البلاغه، این حدیث است و این‌که از میان چند صد حکمت، این حدیث از سوی سید رضی انتخاب شده است تا در آغاز بخش حکمت‌ها قرار بگیرد، نشان‌دهنده علو مضمون آن است.

۳- بررسی محتوا

محتوای موجود در حکمت نخست نهج البلاغه از جمله نشانه‌هایی است که می‌توان از آن برای اثبات اعتبار و وثاقت این حکمت بهره برد.

۳-۱ مفهوم‌شناسی واژگان حدیث

از میان کلمات به‌کاررفته در حدیث «كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابِنِ اللَّبُونِ...» (رضی، ۱۴۱۴: ۴۶۹)، «فتنه»، دارای مفهومی محوری و پایه‌ای است. پیش از بررسی لغوی و اصطلاحی واژه «فتنه»، می‌توان احتمال داد که در این حدیث، نقل به معنا رخ داده است و کلمه «فتنه» در صورت اولیة حدیث، وجود نداشته است؛ زیرا در برخی از مستدرکات نهج البلاغة عبارت حدیث چنین نقل شده است: «فَكُنْ يَا بُنَيَّ عِنْدَ ذَلِكَ كَابِنِ اللَّبُونِ لَا ظَهْرَ فَيَرْكَبُ [...]» (حلی، ۱۴۰۸: ۳۵۸؛ موسوی، ۱۳۷۶: ۹۸۸؛ کاشف الغطاء، بی‌تا: ۱۵۰؛ میرجهانی، ۱۳۴۶: ۴/۱۸۸؛ حائری، ۱۳۶۸: ۱۹۸؛ محمودی، ۱۳۷۶: ۷/۳۵). با این وجود، برای شناخت مفهوم حدیث منقول در نهج البلاغة باید کلمه «فتنه» شناخته شود تا به واسطه چنین شناختی، جانشین شدن کلمه «فتنه» در صورت اولیة حدیث، قابل ارزیابی باشد. به بیان دیگر، تحلیل معنای حدیث، وابسته به شناخت چیستی «فتنه» است و اگر این مفهوم شناخته شود، می‌توان پیام موجود در حدیث را ارزیابی کرد. «فتنه»، از ریشه «ف ت ن» است (ازهری، ۲۰۰۱: فتن) و در کتاب العین معانی گوناگونی برای کلمات برآمده از این ریشه معرفی شده است؛ چنان‌که «الْفِتْنُ» به سکون «تاء» به معنای «شعله‌ور شدن» و «سوختن» است (فراهیدی، ۱۴۰۹: فتن)، چنان‌که در قرآن کریم می‌خوانیم: «يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ» (الذاریات/۱۳)؛ یعنی «روزی که آنان در آتش سوزانده می‌شوند» و «الْفِتْنَةُ» به معنای «عذاب» و «محنت» است و به معنای «آزمایش» نیز به‌کار می‌رود؛ چنان‌که «يَفْتِنَ اللَّهُ قَوْمًا» به معنای آن است که «خداوند آن قوم را آزمایش می‌کند» و «الْفِتْنُ» به معنای «جنگ» و «جدال» است و «فُتِنَ» و «افْتَتِنَ» به معنای «دلربایی» و «فریبندگی» است و «الْفِتَانُ» معادل «شیطان» است (فراهیدی، ۱۴۰۹: فتن).

این ریشه در سایر زبان‌های کهن همچون: عبری، آشوری، سریانی و مندائی (صبی) نیز به معنای «آزمایش»، «وسوسه»، «فریب» و «برانگیختن» به‌کاررفته است (مشکور، ۱۳۵۷: فتن). با وجود این تنوع، اما در کتب لغت بعد از کتاب العین، بیشتر بر معنای «آزمایش» و «امتحان» تأکید شده است (ازهری، ۲۰۰۱: فتن؛ جوهری، ۱۹۸۴: فتن؛ عسکری، ۱۴۰۰: فتن؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: فتن)، چنان‌که ازهری بر آن است که اگر از این ریشه برای اشاره به مفهوم «سوختن» استفاده شده، به سبب آن است که سکه طلا و نقره را در آتش می‌انداختند تا آنها را محک بزنند و خلوص آنها را آزمایش کنند (ازهری، ۲۰۰۱: فتن). با این حال، کاربرد قرآنی این



ریشه و مقایسهٔ مجموع کلمات برآمده از این ریشه و معانی آنها نشان می‌دهد که هستهٔ معنایی این ریشه، نه «آزمایش»، بلکه «عذاب» و «محنت» است و بازگشت سایر معانی از جمله «آزمایش» به این مفهوم است. به بیان روشن‌تر، در مفاهیم «سوختن»، «شعله‌ور شدن»، «آزمایش شدن» و «فریفته شدن»، نوعی رنج و محنت نهفته است و اگر به «شیطان»، «الْفَتَّان» گفته‌اند به سبب آن است که «شیطان» انسان را می‌فریبد و نهایتاً پیروی از او انسان را به عذاب، رنج و محنت می‌کشانند. چنان‌که در قرآن کریم می‌خوانیم: ﴿وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ﴾ (البقرة/ ۲۱۷)، بنابراین به ظن غالب امام علی علیه السلام با بیان این حکمت، مردم را از درافتادن در عذاب و محنت و پیروی از شیطان برحذر داشته‌اند.

با توجه به معنا و مفهوم فتنه، این‌که برخی پژوهشگران دربارهٔ انتساب این حدیث به ناحیهٔ عصمت و اهل بیت علیهم السلام استبعاد کرده‌اند، با این توضیح که مضمون دخالت نکردن در فتنه با روحیهٔ جهادگری اهل بیت علیهم السلام سازگاری ندارد، پذیرفتنی نیست؛ زیرا در کتاب العدد القویه و برخی دیگر از مستدرکات نهج البلاغه، این حدیث به شکل کامل‌تری ذکر شده است: «لَوْلَدِهِ الْحَسَنِ علیه السلام كَيْفَ وَ اَنْىٰ بِكَ يَا بُنَيَّ اِذَا صِرْتَ فِي قَوْمٍ صَبِيْهِمْ غَاوٍ وَ شَابُّهُمْ فَاِتِكْ وَ شَيْخُهُمْ لَا يَأْمُرُ بِمَعْرُوفٍ وَ لَا يَنْهَىٰ عَنْ مُنْكَرٍ [...] لَا يَسْمَعُونَ دُعَاءَ وَ لَا يُجِيبُونَ سَائِلًا قَدْ اسْتَوَلَتْ عَلَيْهِمْ سَكْرَةُ الْغَفْلَةِ اِنْ تَرَكْتَهُمْ لَمْ يَتْرُكُوْكَ [...] وَ اَعْدَاءُ السِّرِّ يَتَصَاَحَبُونَ عَلٰى غَيْرِ تَقْوٰى فَاِذَا افْتَرَقُوا ذَمَّ بَعْضُهُمْ بَعْضًا تَمَوُّثٌ فِيْهِمْ السُّنَنُ وَ تَحِيَّا فِيْهِمُ الْبِدْعُ فَاحْمَقُ النَّاسِ مَنْ اَسْفَ عَلَى فَقْدِهِمْ اَوْ سَرَّ بِكَثْرَتِهِمْ فَكُنْ يَا بُنَيَّ عِنْدَ ذٰلِكَ كَابِنِ اللَّبُوْنِ لَا ظَهْرَ فَيَرْكَبْ وَ لَا وَبَرَ فَيُسَلَبْ وَ لَا صَرْعُ فَيَحْلَب» (حلی، ۱۴۰۸: ۳۵۷ و ۳۵۸). یعنی در چنین شرایط خاصی که گروه‌های باطل به جان یکدیگر افتاده‌اند، به هیچ یک یاری نرسان. اشاره به سبب صدور از آن روست که اگر کسی ادعا کند که محتوای این حکمت در شأن امام علی علیه السلام نیست - زیرا از ایشان بر نمی‌آید که در مواجهه با باطل سکوت کنند و پیروان خود را به حمایت از حق تشویق نکنند و از مقابله با باطل پرهیز دهند -، می‌توان پاسخ داد که برآیند حکمت نخست نهج البلاغه مبنی بر بی‌طرفی و عدم شرکت در نزاع دو گروه، مربوط به زمانی است که هر دو جبهه، باطل باشند و نمی‌توان از این رو در اعتبار این حدیث تردید کرد، چنان‌که ابن ابی الحدید نیز در همین راستا دربارهٔ این حدیث نوشته است: «أَيَّامُ الْفِتْنَةِ هِيَ أَيَّامُ الْخَصُومَةِ وَ الْحَرْبِ بَيْنَ رِئَاسِيْنَ ضَالِّينَ يَدْعَوْنَ كِلَاهِمَا إِلَى ضَلَالَةٍ كَفَتَنَةِ عَبْدِ الْمَلِكِ وَ ابْنِ الزُّبَيْرِ وَ فِتْنَةُ مَرْوَانَ وَ الضَّحَاكَ وَ فِتْنَةُ الْحِجَاكِ وَ

ابن الأشعث و نحو ذلك فأما إذا كان أحدهما صاحب حق فليست أيام فتنة كالجمل و صفين و نحوه بل يجب الجهاد مع صاحب الحق و سل السيف و النهى عن المنكر و بذل النفس فى إعزاز الدين و إظهار الحق» (ابن ابى الحديد، ١٤٠٤: ١٨/ ٨٢). بنابراین می توان نتیجه گرفت که صدور حدیث از ناحیه عصمت، دور از انتظار نیست و مفهوم آن با فرهنگ حق طلبی و یاری رسانی به حق، سازگار است.

۳-۲ خانواده حدیثی

کاربرد کلمه فتنة در نظام مفهوم سازی حدیثی، نوعی از خانواده حدیثی را شکل می دهد که می توان از آن برای اثبات وثاقت حکمت نخست نهج البلاغه بهره گرفت. برای مثال از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است که: «فَإِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمُ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ» (کلینی، ١٤٠٧: ٢/ ٥٩٩). همان طور که مشاهده می شود در این حدیث از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است که در فتنة باید به قرآن کریم مراجعه کرد و با مطالعه آن و عمل به مضامین نورانی قرآن کریم، از گمراهی و در افتادن در شب تاریکی که شیطان برای پیروانش فراهم کرده پرهیز کرد. این شرایط منطبق با جنگ میان دو نیروی باطل است؛ زیرا اگر یک سوی نزاع و خصومت، حق و سوی دیگر باطل بود، آن گاه باطل همچون خورشیدی نورانی می درخشید و دیگر به شب تاریک تشبیه نمی شد و حق بر باطل پیروز می شد، چنان که در قرآن کریم می خوانیم: «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَرَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (الاسراء/ ٨١). بنابراین باید هر دو سوی نزاع باطل باشند تا بتوان آن را به شب تاریک تشبیه کرد، براین اساس است که نباید وارد فتنة شد، بلکه باید از در افتادن در آن و یاری رساندن به یکی از گروه های فتنة گر پرهیز کرد و این همان مفهومی است که در حکمت نخست نهج البلاغه نیز به چشم می خورد.

همچنین از امیر المؤمنین امام علی ﷺ نقل شده است که: «صَعِدَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ الْمُنْبَرِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا الَّذِي فَقَاتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ وَ لَمْ يَكُنْ لِيَجْتَرِئَ عَلَيْهَا غَيْرِي وَ إِيْمُ اللَّهِ لَوْ لَمْ أَكُنْ فِيكُمْ لَمَّا قُوتِلَ أَهْلُ الْجَمَلِ وَ لَا أَهْلُ صِفِّينَ وَ لَا أَهْلُ النَّهْرَوَانِ وَ إِيْمُ اللَّهِ] وَ لَا أَنْ تَتَكَلَّمُوا وَ تَدْعُوا الْعَمَلَ [...]» (هلالی، ١٤٠٥: ٢/ ٧١٢). امیر المؤمنین امام علی ﷺ می فرماید: من چشم فتنة را در آوردم و کسی به غیر از من توان چنین کاری را نداشت. باید توجه داشت این که امام علی ﷺ می فرماید کسی جز شخص امام ﷺ توان چنین کاری را



نداشته است، دلالت بر لزوم بی‌طرفی در فتنه‌ها را دارد و نشان می‌دهد که مطابق حکمت نخست نهج البلاغه است. به بیان روشن‌تر، امام علی (ع) در حکمت نخست نهج البلاغه، شیعیان خود را از فتنه پرهیز داده‌اند؛ ولی این به معنای آن نیست که خود امام (ع) نیز شخصاً قادر به مدیریت و انجام اقدامات مناسب نباشند! بلکه همچون پدری دلسوز که فرزندش را از انجام اعمال مخاطره‌آمیز پرهیز می‌دهد، خود با علم و آگاهی و با استفاده از ولایتی الهی، دارای این توانایی است که فتنه‌ها را هر اندازه که بزرگ باشند از بین ببرد و این کار را نیز انجام داده‌اند؛ زیرا امام (ع) قرآن ناطق است و - چنان‌که گذشت - مطابق فرمایش پیامبر اکرم (ص) در فتنه‌ها تنها باید به قرآن کریم یا همان امام (ع) مراجعه شود.

۳-۳ سیره عملی اهل بیت (ع)

سیره عملی صادقین (ع) و مخالفت ایشان با عمل «محمد بن عبد الله بن الحسن بن الحسن بن علی» ملقب به «نفس زکیه» (۱۰۰-۱۴۵ ق)، نشان می‌دهد که تشویق بر وارد نشدن و شرکت نکردن در فتنه‌ها از سوی امام علی (ع) و به طور کلی اهل بیت (ع) دارای سابقه است و به ظن غالب، حکمت نخست نهج البلاغه نیز در همین راستا صادر شده است. توضیح آن‌که نفس زکیه در جریان جنگ میان بنی عباس و بنی امیه، برای مقابله با بنی امیه به کمک بنی عباس اقدام کرد؛ ولی متأسفانه آنان از «نفس زکیه» سوء استفاده کردند. این درحالی است که از سوی امام (ع) به او هشدار داده شده بود.

در جای دیگری از منابع چنین آمده که امام صادق (ع) دعوت‌نامه ابو مسلم را در جهت یاری کردن به بنی عباس در مقابله و جنگ با بنی امیه آتش زد (مرتضی عاملی، ۱۳۹۸: ۴۱). به بیان دیگر، سیره عملی اهل بیت (ع) منطبق با مضمون روایت «كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابْنِ اللَّبُونِ لَا ظَهْرٌ فَيَرْكَبَ وَلَا ضَرْعٌ فَيَحْلَبَ» است؛ زیرا هر دو سوی نزاع یعنی «بنی امیه» و «بنی عباس» باطل بودند و بنی عباس، قصد داشتند با سوء استفاده از همراهی امام (ع) و به نام ظلم‌ستیزی، از نیروی نظامی شیعیان استفاده کنند و آنان را به نوعی پیش‌مرگ خود کنند و خود از چنگ بنی امیه در امان باشند و به قدرت برسند که امام (ع) با تدبیر خود، مانع از به انجام رسیدن این نقشه شد.

۴- نتیجه‌گیری

حکمت نخست نهج البلاغه، پیش از «سید رضی» (م ۴۶۰ ق)، از سوی «عبد الرزاق الصنعانی» (م ۲۱۱ ق) در کتاب المصنف و «ابو حیان» (م ۳۸۰ ق) در کتاب الامتاع و المؤانسة و پس از نهج البلاغه، در کتاب المستدرک از سوی حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ ق) نقل شده است و این نشان از صحت سندی و وثاقتی حدیث دارد.

از شروح فراوانی که بر حدیث یادشده نوشته‌اند و توجه بسیاری که علما به آن داشته‌اند، علو مضمون حدیث به دست می‌آید و این، نشان‌دهنده صحت و ثوقی حدیث است.

در این حکمت، نقل به معنا رخ داده است و مقصود از فتنه در آن حوادثی است که در آنها دو نیروی باطل با یکدیگر مواجهه شدند و در چنین شرایطی نباید به هیچ یک از این دو تمایل نشان داد.

مفهوم‌شناسی واژگان حدیث در کنار تشکیل خانواده حدیثی و توجه به سیره عملی اهل بیت علیهم‌السلام نشان می‌دهد که حکمت نخست نهج البلاغه، توصیه‌ای برای محفوظ ماندن پیروان امام علیه‌السلام در زمان غیبت ایشان است. به بیان دیگر، در زمان فتنه باید به قرآن کریم یا همان امام علیه‌السلام که قرآن ناطق است پناه برد؛ زیرا او می‌تواند با فتنه روبه‌رو شود و آن را از میان بردارد.



کتابنامه

قرآن کریم

۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغة، تصحیح: محمّد ابوالفضل ابراهیم، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفی، چاپ اول.
۲. ابن حیان التوحیدی، (۲۰۱۱م)، الامتاع و المؤانسة، بیروت: المكتبة العصرية.
۳. ابن حجر عسقلانی، احد بن علی، (۱۴۰۴ق)، تهذیب التهذیب، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوضیع، چاپ اول.
۴. ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمّد هارون، قم: مكتب الاعلام الاسلامی.
۵. ازهری، محمّد بن احمد، (۲۰۰۱م)، تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
۶. ایزدپناه، عباس، (۱۳۷۶ش)، «اثبات صدور حدیث»، مجله علوم حدیث، ش ۴.
۷. پاکتچی، احمد، جزوة تاریخ حدیث.
۸. پاکتچی، احمد، (۱۳۷۹ش)، مدخل «اصحاب حدیث» و «اصحاب رأی»، چاپ شده در: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مركز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۹۸۴م)، الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربية، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین، چاپ سوم.
۱۰. الحاکم النیشابوری، محمّد بن عبدالله، (بی تا)، المستدرک، تحقیق: یوسف عبد الرحمن المرعشلی، بی جا: بی نا.
۱۱. حائری، جعفر، (۱۳۶۸ش)، نهج البلاغة الثانی، قم: مؤسسه دار الهجرة، چاپ اول.
۱۲. حلّی، رضی الدین علی بن یوسف بن المطهر، (۱۴۰۸ق)، العدد القویة لدفع المخالف اليومية، تصحیح: مهدی رجائی و محمود مرعشی، قم: کتابخانه آية الله مرعشي نجفی، چاپ اول.
۱۳. خطیب، سید عبدالرزاء حسینی، (۱۳۶۷ق)، مصادر نهج البلاغة و اسانیده، بیروت: دار الزهراء، چاپ چهارم.
۱۴. ذهبی، ابوعبدالله محمّد بن احمد، (۱۴۰۶ق) سیر أعلام النبلاء، تحقیق: شعيب الأرئؤوط و محمّد نعیم العرقسوسی، بیروت: مؤسسه الرسالة، چاپ چهارم.

۱۵. سبزیان‌پور، وحید و فرزانه فتاحیان، (۱۳۹۲ش)، «نگاهی تازه به اسناد حکمت‌های نهج البلاغه»، فصلنامه پژوهش‌نامه نهج البلاغه، سال اول، ش ۲.
۱۶. سید رضی، محمد بن حسین، (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغه، تحقیق: صبحی صالح، قم: هجرت، چاپ اول.
۱۷. عبد الرزاق بن همام الصنعانی، ابی بکر، (۱۹۸۳م)، المصنّف، تحقیق: حبيب الرحمن الاعظمی، بیروت: منشورات المجلس العلمی.
۱۸. عسکری، حسن بن عبدالله، (۱۴۰۰ق)، الفروق فی اللغة، بیروت: دار الافاق الجديدة، چاپ اول.
۱۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، العین، تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم: نشر هجرت، چاپ دوم.
۲۰. کشی، محمد بن عمر، (۱۴۰۹ق)، رجال الکشی (اختیار معرفه الرجال)، تحقیق: محمد بن الحسن الطوسی و حسن مصطفوی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، چاپ اول.
۲۱. کاشف الغطاء، محمد حسین، (۱۴۲۶ق)، الفردوس الأعلى، قم: دار انوار الهدی.
۲۲. کاشف الغطاء، هادی، (بی‌تا)، مستدرک نهج البلاغه، بیروت: مكتبة الاندلس.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الاسلامیة، چاپ چهارم.
۲۴. محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۸۸ش)، زمزم عرفان، قم: دارالحديث.
۲۵. محمودی، محمدباقر، (۱۳۷۶ش)، نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
۲۶. مرتضی عاملی، سید جعفر، (۱۳۹۸ق)، الحیة السیاسی لامام رضاؑ، قم: دار التبلیغ الاسلامی و مؤسسة النشر الاسلامی.
۲۷. مشکور، محمدجواد، (۱۳۵۷ش)، فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۲۸. موسوی، سیدصادق، (۱۳۷۶ش)، تمام نهج البلاغه، تهران: مؤسسه امام صاحب الزمان (عج)، چاپ اول.

۲۹. میرجهانی طباطبائی، حسن، (۱۳۸۸ق)، مصباح البلاغة فی مشکاة الصیابة، قم: حسن میرجهانی طباطبائی، چاپ اول.
۳۰. نادم، محمد حسن، (۱۳۹۱ش)، در آستانه نهج البلاغة، قم: دفتر نشر معارف، چاپ اول.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۱ش)، «نقش نهج البلاغة در فقه اسلامی»، فصلنامه نهج البلاغة، ش ۳ و ۲، ص ۲۴ - ۴۱.
۳۲. هلالی، سلیم بن قیس، (۱۴۰۵ق)، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، تصحیح: محمد انصاری زنجانی خونی، قم: الهادی.

